

ربا و خسارت تأخیر تادیه

۱۴۳

موسسه مطالعات
حقوق اقتصادی

ربا و خسارت تأخیر تادیه
سلمان ولی زاده و همکار

منصور امینی^۱
سلمان ولی زاده^{۲*}

۱. دانشیار حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، تهران، ایران.
۲. دانشجوی دوره دکتری رشته حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران و عضو هیأت علمی تمام وقت (مربی) دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، ایران.

چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، تدوین قوانین و مقررات متناسب با دین اسلام و منطبق کردن قوانین موجود با موازین شریعت اسلام، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود که این مهم در اصل ۴ قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفت. از جمله موضوعاتی که با دین اسلام سازگاری نداشت «ربا» بود که در اصول ۴۳ و ۴۷ قانون اساسی صریحاً به عنوان یک عمل باطل و حرام و غیر مشروع اعلام گردید. از آنجا که در معاملات بانکی، ربا، کاملاً مشهود بود لذا برای حذف بهره از سیستم عملیات بانکی، «قانون عملیات بانکی بدون ربا» در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و پس از تأیید شورای نگهبان از اول سال ۱۳۶۳ به موقع اجرا گذاشته شد.

مقصود از ربا «زیاد شدن» می‌باشد این ست که شخصی به شخص دیگر مالی بدهد و سپس بیشتر از آنچه که داده بود از گیرنده بستاند که آن مقدار زائد بر اصل «ربا» محسوب می‌شود و همان طور که گفته شد در شریعت مقدس اسلام دریافت و پرداخت آن ممنوع و حرام بوده و در مقررات جزایی نیز عملی مجرمانه محسوب شده است. از سوی دیگر اگر مدیون از پرداخت به موقع بدهی خود امتناع ورزد به تقاضای بستانکار ملزم می‌شود که علاوه بر اصل وجوه دریافتی، مبلغی اضافه (که مقدار آن با لحاظ نرخ تورم از سوی بانک مرکزی تعیین می‌شود) به دائن بپردازد که در مقررات فعلی، از آن مبلغ اضافی تحت عنوان «خسارت تأخیر تادیه» یاد می‌شود که در متون و مقررات متعدد پیش‌بینی و مورد تأیید مرجع ذیصلاح قانون‌گذاری قرار گرفته و عملی کاملاً موجه و مباح تلقی می‌گردد. در این مقاله ضمن بررسی ربا و مستندات و علل ممنوعیت ربا و همچنین خسارت تأخیر تادیه و مستندات آن، فرق میان ربا و خسارت تأخیر تادیه بیان شده است.

واژگان کلیدی: ربا، خسارت، تأخیر تادیه.

مقصود از ربا که به معنی «زیاد شدن» می‌باشد این است که شخصی به شخص دیگر مالی بدهد و سپس بیشتر از آنچه که داده بود از گیرنده بستاند که آن مقدار اضافه بر اصل ربا محسوب می‌گردد، که در شریعت مقدس اسلام دریافت و پرداخت ربا ممنوع و حرام بوده (معاملات ربوی، حتی قبل از ظهور دین اسلامی در یونان و روم وجود داشته و حرمت آن نیز در کد حمورابی و در دین یهود در تورات (فقط بین بنی اسرائیل نه با دیگران) و دین مسیح در انجیل به چشم می‌خورد (محمود عرفانی، ۱۳۶۷: ۵). در مقررات جزایی، عملی مجرمانه تلقی و برای آن مجازات پیش‌بینی شده است (ماده ۵۹۵ق.م، ۱۳۷۵).

از سوی دیگر اگر مدیون از پرداخت به موقع بدهی خود امتناع ورزد به تقاضای بستانکار ملزم می‌شود که علاوه بر اصل وجوه دریافتی، مبلغی اضافه (که مقدار آن بر مبنای نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی تعیین می‌شود) به دائن پردازد که در مقررات فعلی، از آن مبالغ اضافی به «خسارت تأخیر تأدیه» تعبیر می‌شود که در متون و مقررات متعدد پیش‌بینی شده و مورد تأیید مراجع ذیصلاح قانونگذاری قرار گرفته و عملی کاملاً مباح و موجه تلقی می‌گردد.

از آنجا که هم در ربا و هم در خسارت تأخیر تأدیه مدیون ناگزیر است مازاد بر آنچه که ستانده به دائن، پردازد، این سؤال مطرح می‌شود که فرق یا مرز میان «ربا» و «خسارت تأخیر تأدیه» چیست که در مقررات و متون حقوقی اولی، ممنوع و حرام و جرم بوده و آن دیگری مباح و جائز است.

لازم به یادآوری است که در گذشته نه چندان دور، به نظر برخی از علمای اسلام، ربا مترداف با خسارت تأخیر تأدیه بود و اخذ هرگونه مبلغی، ولو تحت عنوان خسارت تأخیر تأدیه، ربا محسوب می‌شد اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به ویژه از سال ۱۳۶۰ به بعد، ربا از خسارت تأخیر تأدیه متمایز گردید و هر کدام تابع آئین و مقررات ویژه‌ای قرار گرفت.

مطالب این مقاله، به سه گفتار تقسیم شده که در گفتار نخست، ربا و انواع آن در گفتار دوم مستندات و علل ممنوعیت ربا و در گفتار سوم، خسارت تأخیر تأدیه و مستندات قانونی آن مورد بررسی قرار گرفته و در پایان به نتایج این تحقیق پرداخته شده است.

۱. ربا و انواع آن

۱-۱. تعریف ربا

در فرهنگ لغت «ربا» (به کسر را) چنین تعریف شده است:
«ربح و سودی که وام دهنده بابت طلب خود می‌گیرد» (حسن عمید).
همچنین در فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی «ربا» این‌گونه تعریف شده است:
در لغت به معنای زیادت است چنانچه فرمود: «فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربت...»
(قرآن کریم، سوره حج، آیه ۵).

در اصطلاح عبارت است از بیع یکی از دو مال هم جنس که مکیل یا موزون باشند به دیگری با زیادت در یک طرف، خواه زیادت حقیقی باشد، مانند فروختن یک قفیز از گندم به دو قفیز آن. و خواه زیادت حکمی باشد مثل فروختن یک قفیز گندم نقد به یک قفیز نسیه و یا قرض ستاندن یکی از آن دو در مقابل دیگری، با زیادت هر چند آن‌ها مکیل و موزون نباشند (جابری عربلو، ۱۳۶۲: ۱۰۱).
برخی دیگر «ربا» را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

«ربا (یا ربوا) در زبان عرب مشتق از ربو، یربوا، به معنی زیاد شدن است و اگر (ربا را بدون واو تلفظ کنیم) و بنویسیم الف آن مقلوب از واو است و مشتقات آن ربه، به معنی زایده و زمین بلند است و ربهبه نام دختری و ریبب نام پسری است و از آن جهت اینان را ربهبه و یا ریبب می‌گویند که زاید برزن و سربار شوهر دوباره اوست و به‌طور خلاصه، ربا در لغت به معنی چیز زیاد شده به چیزی دیگر می‌باشد. شکر مزید بر میوه پخته، ربای لغوی است که از این رو آن را مربا می‌گویند» (محسن شغائی، ۱۳۴۸: ۶).
به‌طور کلی، منظور از ربا «زیاد شدن» می‌باشد به نحوی که، کسی به دیگری چیزی بدهد و بیشتر از آنچه که داده، مثل آن را، از طرف مقابل بستاند.

۲-۱. انواع ربا

فقه‌ها معاملات ربوی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: یک. ربای قرضی، دو. ربای معاملی.
امام خمینی (ره) در باب ربا و انواع آن می‌نویسند:
«حرام بودن ربا در قرآن و سنت و اجماع مسلمین ثابت گشته و از گناهان بسیار بزرگ محسوب می‌شود و آن بر دو گونه است: ربا در معامله و ربای قرضی»

یک. ربا در معامله: عبارت است از مبادله دو کالای مثل هم با دریافت اضافی مانند فروش یک کیلو گندم با دو کیلو یا به یک کیلو به انضمام ۱۰ ریال، یا یک کیلو گندم نقد به یک کیلو نسیه.

این نوع ربا در سایر معاملات مانند صلح و غیره نیز جریان دارد، ربا در معامله در صورتی که توأم با دو شرط زیر باشد، حرام است:

- از نظر عرف هر دو کالای مورد مبادله یک جنس و یک نوع محسوب شود، ولی اگر یک نوع حساب نشود مثلاً یک کیلو گندم با یک کیلو عدس با مقداری اضافی مبادله شود مانعی ندارد.

- دو کالای مورد مبادله، کیلی و وزنی باشد نه عددی و نه نظری.

دو. ربای قرضی: ربای قرضی به این صورت است که شخص مالی را به دیگری قرض دهد به شرط این که با مقداری زیادت، به وی بازگرداند.

خواه به طور صریح بازگرداند یا دادن قرض بر مبنای آن باشد. این نوع قرض شدیداً حرام می باشد (موسوی خمینی، ۱۳۵۹: ۱۹۸-۱۹۹).

برخی از نویسندگان، ربای قرضی را به «ربای جاهلی» تعبیر کرده و در توضیح آن می نویسند:

«این ربا در زمان پیامبر وجود داشته و آن عبارت از زیادت در قرض به تناسب زیادت در مدت می باشد و آن را ربای نسیه نامند» (مودودی، ۱۳۵۸: ۱۵۰).

به نظر برخی ربای معاملی عبارت است از این که دو کالای هم جنس که از اشیا مکیل یا موزون هستند با زیادی عینی یا حکمی مبادله شوند و ربای قرضی یعنی قرض دادن مالی به شرط آن که قرض گیرنده بیش از آنچه قرض کرده پردازد که طبیعتاً اختصاص به قرارداد قرض دارد همچنین ربای جاهلی عبارت است از تمدید مدت پرداخت در مقابل افزایش بدهی که این ربا اختصاص به قرض ندارد بلکه شامل همه قراردادهای مدت دار می شود این ربا برگرفته از سیره دوران جاهلیت است که احدی از طلبکاران در زمان سر رسید به بدهکار می گفت: بدهی خود را می دهی یا آن را تمدید کنم و در عوض این تمدید بر مبلغ بدهی بیفزایی (جلالی، ۱۳۸۹: ۳۲۷).

۲. مستندات و علل ممنوعیت ربا

۱-۲. مستندات ممنوعیت ربا

منابع معتبر اسلامی را که در آن ربا، ممنوع و حرام اعلام گردیده می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: الف. آیات قرآن کریم و ب. روایات و احادیث.

الف. آیات قرآن کریم

ربا به معنای «زیاده بر اصل» چه به صورت پول و چه به صورت جنس در قرآن مجید صریحاً و مؤکداً منع شده است.

مسائل مربوط به ربا، به ترتیب در چهار سوره مبارکه روم (آیه ۳۹)، بقره (آیات ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸ و ۲۷۹)، آل عمران (آیه ۱۳۰) و نساء (آیه ۱۶۱) آمده است.

اسلام از بدو ظهور، رباخواری را که در آن زمان رایج بود، منع نمود و این ممنوعیت با نزول آیه شریفه ۳۹ سوره روم و با تقبیح و مذمت ربا و تشویق و ترغیب زکات، شروع می‌شود.

«و ما آتیتم من ربالیربوافی اموال الناس، فلا یربوا عندالله و ما آتیتم من زکوه تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون»، یعنی: و آن سودی که شما به رسم ربا دادید که بر اموال مردم بیفزائید، نزد خدا هرگز نیفزاید (بلکه نابود و محو شود) و آن زکاتی که (بی ریب و ریا) از روی شوق و اخلاص به خدا، به فقیران دادید ثوابش چندین برابر شود و همین زکات دهندگان هستند که دارائی خود را افزون کنند.

در سوره بقره تحریم ربا، با تعبیراتی کم نظیر، مانند اعلان جنگ به خدا و رسول او مورد تأکید قرار گرفته است:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» *يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ* «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ* «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»، یعنی: کسانی که ربا می‌خورند [در شئون زندگی] بپا نمی‌خیزند مگر مانند بپا خاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، عقل او را آشفته کرده است، این بدان سبب است که آنان گفتند: جز این نیست

که دادوستد مانند رباست. و خدا دادوستد را حلال و ربا را حرام کرده است.»
 پس هر کس اندرزی از پروردگارش به او برسد و [از ربا] دست بردارد و آنچه گذشته است برای او خواهد بود و امر او باخداست، و کسانی که [به ربا] بازگردند آنان اهل آتش اند و در آن جاودان خواهند بود. خدا ربا را از میان می برد، و صدقات را فزونی می بخشد، و خدا هیچ شخص بسیار ناسپاس گناه پیشهای را دوست نمی دارد. همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز را برپا داشته و زکات داده اند اجرشان برایشان نزد پروردگارشان خواهد بود و نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می شوند. ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا داشته باشید و اگر مؤمنید آنچه از ربا باقی مانده است رها کنید. پس اگر نکرید بدانید که پیکاری از جانب خدا و رسول او [بر ضد شما] برپاست، و اگر توبه کردید اصل سرمایه های شما مال شماست، نه ظلم می کنید و نه ظلم می بینید» (قرآن کریم، سوره بقره، آیات ۲۷۵-۲۷۹).

در آیه شریفه ۱۳۰ سوره آل عمران حکم قطعی ممنوعیت ربا صادر شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید ربا مخورید که دائم سود بر سرمایه افزایش تا چند برابر شود و از خدا بترسید و ترک این عمل زشت کنید، باشد که سعادت و رستگاری یابید.
 و در آیه شریفه ۱۶۱ سوره نساء عذابی دردناک برای کسانی که علیرغم حکم صریح ممنوعیت ربا، به رباخواری ادامه می دهند، وعده داده شده:

«وهم بدین جهت که ربا می گرفتید. در صورتی که از رباخواری نهی شده بودند و هم از آن رو که اموال مردم را به باطل می خوردند و ما برای کافران عذابی دردناک مهیا ساخته ایم.»

از آیات شریفه فوق، حرام بودن ربا و ارزشی که کار مشروع دارد کاملاً مشخص می شود. به تاسی از آیات قرآن کریم، قانونگذار در ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ پرداخت و دریافت ربا را جرم دانسته اند. طبق این ماده:

«هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل و موزون معامله نماید و یا زائد بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید ربا محسوب و جرم شناخته می شود مرتکبین اعم از ربا دهنده و ربا گیرنده و واسطه بین آنها علاوه بر رد اضافه به صاحب مال به شش ماه تا سه سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و نیز معادل مال مورد ربا به عنوان جزای نقدی محکوم می گردند...».

۲-۲. روایات و احادیث

روایات و احادیث نیز بر تحریم ربا و ارزش کار و تشویق خیرات دلالت دارند از رسول اکرم (ص) نقل شده که فرمودند:

«خداوند ربا و ربا خوار را با نویسند و شاهد معامله ربا، اگر واقفند لعنت کند» (هدایتی، ۱۳۶۷: ۱۸).

همچنین نقل شده که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند:

«ربا اگر چه مال را زیاد کند، سرانجام آن به کمی (کاستی) است» (هدایتی، ۱۳۶۷: ۱۸، ۱۱۸).

و در حدیثی دیگر پیامبر (ص) فرمودند:

«کسی که ربا بخورد خداوند شکم او را به اندازه‌ای که (ربا) خورده است از آتش جهنم پر می‌کند» (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۴۹ و ۵۹۸).

در روایت دیگری وارد شده است که پیامبر (ص) پس از نزول آیه ۲۷۸ سوره بقره فرمودند:

«آگاه باشید تمام مطالبات ربوی که در زمان جاهلیت مردم از یکدیگر داشته‌اند همگی باید فراموش شود و نخستین مطالبات ربوی که من آن را به دست فراموشی می‌سپارم مطالبات عباس ابن عبدالمطلب است» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۷۷ و ۲۷۸).

از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که پیامبر (ص) به هنگامی که قلم سرخ بر مطالبات ربوی زمان جاهلیت می‌کشید، از بستگان خودش شروع کرد و اگر در میان آن‌ها افراد ثروتمندی مانند عباس بودند که در زمان جاهلیت همچون دیگر ثروتمندان آلوده بودند، پیامبر نخست مطالبات آنان را ممنوع کرد.

در روایت دیگری از پیامبر (ص) چنین نقل شده که فرمودند:

«هنگامی که به معراج رفتم، دسته‌ای را دیدم به حدی شکم آنان بزرگ بود که هر چه جدیت می‌کردند برخیزند و راه روند، برای آنان ممکن نبود و پی در پی به زمین می‌خوردند، از جبرئیل سؤال کردم، اینها چه افرادی هستند، جرمشان چیست؟ جواب داد اینها ربا خواران هستند» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۷۲).

امام صادق (ع) در تفسیر آیه ۲۷۵ سوره بقره فرمودند:

«رباخوار از دنیا نمی‌رود مگر این‌که به نوعی از جنون مبتلا خواهد شد»

(مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۷۲).

همچنین، امام صادق(ع) هنگامی که شنید شخص رباخواری با نهایت جرأت ربا می خورد و نام آن را (لبا) (شیر) می نهاد فرمود:

«اگر دست بر او یابم او را به قتل می رسانم» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۷۹).
 از این حدیث استفاده می شود که این حکم، مربوط به کسانی است که منکر تحریم ربا در اسلام باشند.

از حضرت علی(ع) نقل شده که پیامبر گرامی اسلام(ص) خطاب به ایشان فرمودند:
 «یا علی، ان القوم سیفتنون باموالهم و یمنون بدینهم علی ربهم و یتمنون رحمته و یمنون سطوته و یتحلون حرامه بالشبهات الکاذبه و الا خواللساهیه فیستحلون الخمر بالنبید و السحت بالهدیه و الربا بالبیع»، یعنی: رسول اکرم(ص) فرمودند: یا علی مردم به زودی مفتون مال دنیا شده و با وجود این برخدای خود منت گذارند که دین او را پذیرفته اند رحمت خدا را آرزومند و از خشم و صولت او خود را در امان دانند، حرام خدا را با پرده پوشی های دروغین و افکار نابجا روا شمرند، شراب را به نام نبید، رشوه را هدیه و ربا را به نام بیع حلال و مشروع دانند (هدایتی، ۱۳۶۷: ۱۸؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۰۴).

هشام بن سالم می گوید: امام صادق(ع) فرمودند:
 «انما حرم الله عزوجل الربو الثلا یمتنع الماس من اصطناع المعروف»،
 یعنی: همانا خداوند ربا را حرام کرده تا مردم از کار نیک امتناع نوززند» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۸۲).

همچنین در روایتی دیگر از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند:
 «گناه یک درهم ربا نزد خدا بزرگتر است از هفتاد زنا، که همه آنها با محارم در خانه کعبه باشد» (شفائی، ۱۳۴۸: ۱).

۲-۳. علل ممنوعیت ربا

در روایات اسلامی، ضمن جمله کوتاه و پرمعنایی، به اثر سوء اخلاقی ربا اشاره شده است. همان طوری که در مبحث قبل گفتیم، هشام ابن سالم می گوید، امام صادق(ع) در مورد علت تحریم ربا فرمودند:

«انما حرم الله عزوجل الربو الثلا یمتنع الناس من اصطناع المعروف»، یعنی: خداوند ربا را حرام کرده تا مردم از کار نیک امتناع نوززند.
 برخی برای توجیه ربا، به عنصر مخاطره استناد جسته و اظهار داشته اند که منفعت و

سود صاحب مال، از لحاظ نظری، مبتنی بر عنصر مخاطره است، زیرا اگر چه او کاری انجام نمی‌دهد ولی دشواری و سختیهای مخاطره را متحمل و با واگذاری سرمایه به عامل، خود را در معرض خسارت قرار داده است، لذا عامل موظف به پرداخت چند درصد از منافع مورد توافق، در برابر از خود گذشتگی و ریسک صاحب سرمایه، به اوست. اما حقیقت این است که سود پرداختی به صاحب سرمایه، ناشی از مخاطره نیست بلکه به علت مالکیت سرمایه مالی است، به عبارت دیگر، هر چند عامل از سرمایه استفاده می‌کند، اما صاحب اصلی سرمایه، مالکیت خود را نسبت به آن از دست می‌دهد و در صورت حصول سود به نسبت معین از آن او خواهد بود.

برخی دیگر، با تکیه بر همین عامل مخاطره می‌گویند، وقتی دائن، پولی را به عنوان قرض به کسی می‌دهد در واقع استقبال خطر کرده و سرمایه اش را به خطر انداخته است، زیرا اگر مدیون نتواند، آن را مسترد نماید، سرمایه از بین رفته و خساراتی به دائن وارد می‌آید. بنابراین مالک حق دارد در ازاء خطر انداختن سرمایه اش، به خاطر مدیون، اجرتی که همان بهره پول باشد دریافت کند.

طرفداران مکتب سرمایه داری، در مورد بهره می‌گویند:

بهره پاداش خودداری صاحب سرمایه از مصرف سرمایه اش می‌باشد، و آنچه به او داده می‌شود، عوض حالت انتظارش در مدت قرارداد است عده‌ای دیگر گویند: بهره سهم سرمایه از منابع حاصل از فعالیتی است که وام گیرنده به کمک سرمایه او به دست می‌آورد.

چنین تعبیری، اگر در مورد وامهای تولیدی و بازرگانی که جنبه اقتصادی دارند، شنیدنی باشد، در مورد وامهای مصرفی که به کار رفع نیازهای روزمره و شخصی می‌آید، صادق نمی‌باشد.

همچنین گفته اند، بهره تفاوت میان ارزش فعلی و ارزش آتی سرمایه است و زمان ارزش ها را تغییر می‌دهد. مثلاً ارزش مبادله‌ای یک تومان در حال حاضر، بیشتر از ارزش مبادلاتی یک تومان در آینده است.

علت این استدلال، آن است که در رژیم سرمایه داری، توزیع پس از تولید به نظریه ارزش، بستگی دارد، اگر نظر طرفداران سرمایه داری را بپذیریم، بهره نتیجه عامل زمان است، نه کار. لذا به خاطر آنکه زمان در تکوین چنین ارزشی تأثیری کرده نه کار شخص، بنابراین اسلام اجازه نمی‌دهد که سرمایه دار به استناد آن، چنین درآمدی داشته باشد (صدر، ۱۳۴۹: ۲۴۸-۲۵۲).

معنی جمله ارسطو که گفته است: «پول، پول نمی‌زاید» همین است که پول خاصیتی غیر از واسطه بودن ندارد، هر چیز دیگر ممکن است از خود منافی قابل تبدیل به پول داشته باشد جز خود پول، که سترون و عقیم است (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۳).

بنابراین، پول فقط واسطه مبادله می‌باشد و خود مبادله فی حد ذاته ارزش ایجاد نمی‌کند. به عبارت دیگر، وقتی دو کالا در مقابل هم قرار می‌گیرند و مبادله می‌شوند به سبب مبادله ارزش بیشتری پیدا نمی‌کنند.

ممکن است گفته شود، یک تاجر سرمایه داری است که برای ازدیاد سرمایه و پول، کالا را خرید و فروش می‌کند، لذا در این‌گونه مبادله‌ها، خود پول مولد است و یا به تعبیر دیگر، خود مبادله، مولد است، پس پول نیز می‌تواند مولد باشد، در نتیجه عقیم نیست. بدیهی است که در تجارت هدف تاجر، افزایش پول است اما اگر تاجر کارش فقط، مبادله باشد از مبادله ثروت مشروعی حاصل نمی‌گردد و چنین نیست که جریان پول-کالا- پول بتواند پول کوچکتر را به پول بزرگتر تبدیل کند مگر این‌که کالا که در وسط واقع شده، تغییر حالت بدهد. معذالک فقط کالا است که می‌تواند به واسطه مقداری کار، ارزش اضافه تولید کند و پول کوچکتر را به پول بزرگتر تبدیل نماید.

البته تنها ملاک حرمت ربا، اصل اقتصادی «عقیم بودن پول» نمی‌باشد زیرا در غیر این صورت، در غیر پول ربا، جایز خواهد بود، حال آنکه تحریم ربا در اسلام شامل پول و غیر پول بوده و این امر دلیل آن است که ملاک تحریم ربا همان حفظ «اصل اصطناع معروف» می‌باشد.

اگر طبیعت قرض را مورد بررسی قرار دهیم متوجه می‌شویم که طبیعت قرض این است که انسان پول و سرمایه و به‌طور کلی مملوک خود را از عینیت خارج کرده و به آن ذهنیت و وجود اعتباری می‌بخشد و خاصیت وجود اعتباری این است که تلف و زیان در آن معنی ندارد. به عبارت دیگر، وقتی که مقرض مال خود را به مقرض می‌دهد آن مال به مقرض تملیک گردیده و ذمه وی در قبال مقرض مشغول می‌گردد و چیزی که در ذمه باشد، تلف و زیان آن قابل تصور نمی‌باشد. حال چنانچه مقرض، سود آنچه را که به مقرض داده، بگیرد، صحیح نیست، زیرا سود متعلق به عین است و عین هم به مقرض تعلق دارد.

قرآن کریم، سود گرفتن از قرض را ظلم قلمداد کرده است: «لا تظلمون و لا تظلمون» (قرآن کریم، سوره بقره، قسمتی از آیه ۲۷۹).

می‌دانیم که ظلم یعنی، گرفتن چیزی بدون حق و بدون مجوز قانونی، و عدل یعنی دادن به هر مستحق، آنچه را که استحقاق دارد، به‌طور کلی ظلم تجاوز به حقوق دیگران است و قرآن کریم، گرفتن ربا را تجاوز به حقوق مقترض تلقی کرده و آن را نامشروع می‌داند. آنچه که از محتوای آیات شریفه قرآن کریم و روایات و احادیث استنباط می‌شود این است که هدف از استقرار قسط اسلامی، محور روابط استثماری در جامعه تحت هر شکل و شرایطی می‌باشد و چون «ربا» زیاده‌ای است که از طریق استثمار به دست می‌آید، مطرود بوده و حرام شمرده می‌شود.

شخص ربا خوار، از ما حاصل کار و کوشش و دسترنج دیگران تغذیه می‌کند و بدین وسیله، ربا، وسیله‌ای برای تمرکز ثروت و تکاثر قدرت اقتصادی و غارت دیگران شده و با شیوع و رواج آن در جامعه، نابرابریهای اقتصادی و شکاف‌های اجتماعی تشدید می‌گردد که با منطق عدل و قسط قابل توجیه نمی‌باشد. به‌طور کلی در هر معامله تجاری، آینده کار نامعلوم بوده و از نظر سود و زیان نتیجه قطعی و نهائی آن قابل پیش‌بینی نمی‌باشد، در نتیجه چنانچه وام دهنده سود معین و از پیش تعیین شده‌ای را شرط اعطای وام قرار دهد، مخاطرات و عواقب معامله تماماً متوجه وام‌گیرنده خواهد بود ضمن این‌که، اگر وی از منابع استقراضی به سود کلان و غیر متعارفی برسد، سهمی اضافی بر آنچه که قبلاً تعیین و توافق شده، به وام دهنده نخواهد پرداخت.

از اینرو در اسلام رابطه بین کار و سرمایه، براساس مشارکت عادلانه دو عامل در سود و زیان حاصله تنظیم شده و از پرداخت سود از پیش تعیین شده به صاحب سرمایه منع شده است.

رباخواری، تعادل اقتصادی را در جامعه بهم می‌زند و ثروت را در یک قطب اجتماع جمع می‌کند، زیرا جمعی بر اثر آن، فقط سود می‌برند و همهٔ زیانهای اقتصادی، متوجه جمعی دیگر می‌گردد. در واقع رباخواری، یک نوع تبادل اقتصادی ناسالم است که عواطف و پیوندها را سست می‌کند و بذر کینه و دشمنی را در دلها می‌پاشد، معذالک، رباخوار فقط سود پول خود را می‌بیند و هرگز توجهی به ضرر و زیان بدهکار ندارد.

از سوی دیگر اسلام تمرکز ثروت در یک نقطه را عامل عمده‌ای برای فقر در جامعه می‌شناسد و ثروت‌های انباشته شده توسط عده‌ای معدود را غصب حقوق پایمال شدهٔ تودهٔ مردم معرفی می‌کند چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «مارایت ثروه موفوره الا و فی جنبها حق مضیع»، یعنی: هیچ‌جا ثروتی انباشته ندیدم، مگر آنکه در کنار آن حقی پایمال شده است (مرتضائی، ۱۳۶۵: ۳۱).

بدهکار با چشم خود می‌بیند که هستی و درآمدی که به قیمت جانش تمام شده به جیب رباخوار ریخته میشود، در این شرایط بحرانی است که دهها جنایت وحشتناک رخ می‌دهد، او گاهی دست به انتحار و خودکشی می‌زند و گاهی در اثر شدت ناراحتی، طلبکار را با وضع فجیعی می‌کشد و گاهی به صورت یک بحران اجتماعی و انفجار عمومی و انقلاب همگانی در می‌آید.

ربا باعث تکاثر ثروت رباخوار می‌گردد و از نظر اخلاقی «تکیه بر قدرت‌های مادی (مال و ثروت) و توانایی‌های جسمی، انسان را مغرور و از کار و تلاش باز می‌دارد. پشت گرمی به دارائی، اعتماد به نفس را زائل و اتکاء به قدرت‌های بالقوه درونی را که باید اثر ابتکار و فعالیت و کوشش به فعلیت تبدیل شود و سازنده شخصی و جوهر وجودی آدمی گردد، نابود می‌سازد، غرق در ناز و نعمت و ثروت اندوزی، موجب غفلت و فراموشی از یاد خدا می‌گردد و انسان را در وادی گناهان و لذتهای پوچ و زود گذر دنیوی غرق می‌سازد....» (مرتضائی، ۱۳۶۵: ۴۳).

این است که می‌گوئیم رباخواری از نظر اخلاقی، اثر فوق العاده بدی در روحیه وام دهنده و وام گیرنده، بجا می‌گذارد و پیوند تعاون و همکاری اجتماعی و به اصطلاح «اصطناع معروف» را بین افراد دو ملت از بین می‌برد و یا حداقل سست می‌کند.

۳. خسارت تأخیر تادیه و مستندات آن

۳-۱. تعریف خسارت و انواع آن

در فرهنگ لغت، «خسارت» به معنی «ضرر کردن»، «زیان» آمده است (معین، ۱۳۸۲: ۴۲۱) در اصطلاح حقوقی، خسارت یا ضرر، عبارت از هر کاستی و نقصانی است که بر مال یا جسم یا حیثیت و شهرت یا عواطف شخص به‌طور ناروا و ناخواسته از طرف دیگری وارد می‌شود (باریکلو، ۱۳۸۷: ۶۱).

همانطوری که از عبارات فوق پیداست، مطلق کسری و نقصان ضرر محسوب نشده، بلکه نقصانی ضرر تلقی می‌شود که تحمیلی و غیر ارادی باشد. بنابراین اگر شخصی با میل و رغبت خود، ذمه مدیون را ابراء کند یا مال خود را به دیگری هبه نماید، عرفاً ضرر محسوب نمی‌گردد.

انواع خسارت: خسارات را بر حسب متعلق آن می‌توان به سه نوع تقسیم کرد. مقصود از متعلق خسارت آن چیزی است که موضوع کاستی یا نقصان قرار می‌گیرد. لذا متعلق ضرر ممکن است مال یا حقوق مالی باشد که به آن خسارت مادی می‌گویند و یا ممکن

است جسم باشد که از آن به ضرر جسمی یا بدنی تعبیر می‌شود همچنین متعلق ضرر ممکن است عرض و آبرو و شهرت شخص باشد که به آن خسارت معنوی گفته می‌شود. منظور از ضرر مالی، هرگونه کسری و نقصانی است که به اموال یا حقوق مال شخص بدون میل و رضایت وی، توسط دیگری وارد می‌شود، مانند تخریب دیوار یا شکستن شیشه اتومبیل دیگری که یک خسارت و نقصان مالی یا مادی است و عامل زیان می‌بایست خسارت وارده به صاحب مال را جبران کند.

ضرر جسمی که فقط در مورد اشخاص حقیقی قابل تحقق است، عبارت از هر نوع آسیب، کاستی و نقصانی است که بر تمامیت جسمانی انسان وارد می‌شود همچنین، خسارت معنوی عبارت است از هرگونه کسری و نقصانی که بر ابعاد غیر مادی (معنوی) انسان وارد می‌شود.

لزوم جبران خسارت معنوی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و مواد ۱ و ۲ و ۸ و ۹ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی مورد تاکید قرار گرفته است، هر چند که در مورد نحوه جبران خسارت معنوی بین علما و حقوقدانان اتفاق نظر وجود ندارد.

۲-۳. مستندات خسارت تأخیر تادیه

اشخاصی که در موعد مقرر از پرداخت بدهی خود امتناع می‌ورزند، ملزم هستند که به تقاضای بستانکار، علاوه بر پرداخت اصل بدهی، مبالغی که مقدار آن بر مبنای نرخ تورم بانک مرکزی محاسبه می‌گردد، به دائن پردازند که از آن مبلغ اضافی و مازاد بر دین اصلی به «خسارت تأخیر تادیه» تعبیر شده است که در قوانین متعددی از جمله قانون مدنی، آئین دادرسی مدنی، قانون صدور چک و قوانین و مقررات مربوط به بانکها تجویز شده است. مطالعه این قوانین نشان می‌دهد که به تناسب شرایط اجتماعی به ویژه بعد از انقلاب اسلامی، تغییرات و تحولات زیادی در آن صورت گرفته است.

مواد ۲۲۱، ۲۲۸ و ۲۳۰ قانون مدنی ناظر به تخلف متعاملین از جمله تأخیر در پرداخت دیون است؛ در ماده ۲۲۱ آمده است: «اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف، مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر این که جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا برحسب قانون موجب ضمان باشد».

ماده ۲۲۸ نیز چنین مقرر می‌کند: «در صورتی که موضوع تعهد تادیه وجه نقدی باشد حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تادیه دین محکوم نماید».

در ماده ۲۳۰ نیز آمده است: «اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی به عنوان خسارت، تأدیه نماید حاکم نمی‌تواند او را به بیشتر یا کم تر از آن چه ملزم شده است محکوم کند».

در مواد ۷۰۹ تا ۷۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی سابق نیز (مصوب ۱۳۱۸) جزئیات نقض تعهد به ویژه خسارت ناشی از تأخیر به وضوح بیان شده بود.

علاوه بر قانون مدنی و آیین دادرسی، در قانون ثبت اسناد و املاک، مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ طی مواد ۳۴ تا ۳۶ و تبصره‌های آن، موضوع تأخیر تأدیه، خسارت دیرکرد و وجه التزام مطرح شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و توجه مردم و مسئولین به اجرای قوانین اسلام و ابطال قوانین مغایر با موازین فقهی، اقدامات متعددی در موضوع تأخیر تأدیه صورت گرفته از آن جمله، امام خمینی در جواب به سؤال اعضای انجمن اسلامی کارکنان سازمان ثبت اسناد پیرامون خسارت تأخیر تأدیه فرمودند: «باسمه تعالی، مبلغی که بابت تأخیر تأدیه گرفته می‌شود ربا و حرام است». (همانطور که ملاحظه می‌شود در گذشته «خسارت تأخیر تأدیه» مترادف با «ربا» بوده و اخذ آن حرام اعلام شده بود).

شورای نگهبان که مرجع تصمیم‌گیری در مورد قوانین قبل از انقلاب بود طی نامه‌های متعددی قوانین مربوط به گرفتن خسارت تأدیه را غیرشرعی اعلام نمود.

نظریه مورخ ۱۳۶۰/۴/۱۲ که در پاسخ به شورای عالی قضایی اعلام شده از این قرار است: «مطالبه مازاد بر بدهی به عنوان خسارت تأخیر تأدیه چنانچه حضرت امام مدظله نیز صریحاً به این عبارت (آن چه به حساب دیرکرد تأدیه بدهی گرفته می‌شود ربا و حرام است) اعلام نموده‌اند جایز نیست و احکام صادره بر این مبنا شرعی نمی‌باشد. بنابراین مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی و سایر موادی که به‌طور متفرق احتمالاً در قوانین در این رابطه موجود باشد خلاف شرع انور است و قابل اجرا نیست».

همچنین در نظریه مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۱۴ آمده است: «آن قسمت از ماده ۳۴ قانون ثبت و تبصره ۴ و ۵ ماده ۳۶ و ۳۷ آیین نامه اجرایی ثبت که اخذ مازاد بر بدهی بدهکار را به عنوان خسارت تأخیر تأدیه مجاز شمرده است خلاف موازین شرع و باطل اعلام می‌شود. لازم به تذکر است که تأخیر ادای دین حال پس از مطالبه طلبکار برای شخص متمکن شرعاً جرم و قابل تعزیر است».

از آنجا که حذف خسارت تأخیر تأدیه مشکلات متعددی برای طلبکاران به ویژه بانک‌ها در پی داشت اشخاص زیادی که وام‌های کلانی از بانک‌ها گرفته و انگیزه‌ای برای پرداخت به موقع بدهی نداشتند و مشکلات زیادی در برنامه بانک‌ها به وجود می‌آورد،

به همین خاطر نامه‌های زیادی بین بانک مرکزی و شورای نگهبان مبادله شد. تا این که شورای نگهبان با دریافت جریمه تأخیر تأدیه توسط بانک‌ها موافقت نمود.

بعد از تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا در شهریور ۱۳۶۲، نظام بانکی با استناد به موافقت شورای نگهبان، متناسب با انواع قراردادهای بانکی ماده‌ای را به صورت شرط ضمن عقد، در متن قراردادهای بانکی گنجانده که در نتیجه آن مشتری به مقتضای شرط ضمن عقد متعهد می‌شود در صورت تأخیر در پرداخت بدهی، مبلغی معادل ۱۲٪ اصل بدهی به عنوان جریمه تأخیر به بانک بپردازد.

با موافقت شورای نگهبان برای گنجانیدن ماده‌ای ضمن قرارداد برای دریافت خسارت تأخیر تأدیه، مشکل قراردادهایی که از آن پس در نظام بانکی منعقد می‌شد، رفع گردید، اما قراردادهایی که قبل از آن منعقد شده بود همچنان باقی بود. برخی از بانک‌ها با استناد به موافقت شورای نگهبان، از مشتریان این قراردادها نیز مطالبه خسارت تأدیه می‌کردند و این خلاف مصوبه شورا بود. بر اساس این، شورای نگهبان طی نامه‌ای مخالفت خود را ابراز کرد.

به دنبال مخالفت شورای نگهبان، بانک‌ها از گرفتن خسارت نسبت به قراردادهای سابق منع شدند اما مشکل هم چنان باقی بود. بسیاری از افراد وام‌های کلانی از نظام بانکی دریافت کرده بودند و با وضعیت پیش آمده حاضر به بازپرداخت نبودند، حتی گروهی از آن‌ها که خسارت تأخیر، پرداخت کرده بودند علیه بانک‌ها شکایت کرده و در برخی موارد محاکم علیه بانک‌ها حکم داده بودند. استمرار این وضعیت برای بانک‌ها مشکل بود و به نظر راه حل فقهی نداشت، به این جهت حل مشکل به مجمع تشخیص مصلحت واگذار شد و این مجمع در پنجم دی ماه ۱۳۶۸ مصوبه‌ای را با عنوان «قانون نحوه وصول مطالبات بانک‌ها» به تصویب رساند که به موجب آن اخذ خسارت تأخیر تأدیه بر قراردادهای سابق هم تسری یافت.

این مصوبه در تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۶۸ به تأیید مقام معظم رهبری رسید و به مورد اجرا گذاشته شد.

از آنجا که مشکل تأخیر تأدیه و خسارت‌های ناشی از آن اختصاص به بانک نداشت و مردم عادی، بنگاه‌های اقتصادی، مؤسسه‌های مالی خصوصی و دولتی نیز گاهی براساس چک مطالباتی داشتند که پرداخت آن‌ها به تعویق می‌افتاد و خسارت‌هایی به آنان وارد می‌شد. لذا مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۰/۳/۱۳۷۶ با الحاق تبصره‌ای به ماده ۲ قانون صدور چک اخذ خسارت تأخیر تأدیه در مورد چک را نیز مورد تأیید قرارداد.

آخرین قدم برای تکمیل موضوع دریافت خسارت تأخیر تأدیه در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ برداشته شد. در ماده ۵۲۲ این قانون در حقیقت مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام برای دارندگان چک، به کلیه طلبکاران تعمیم داده شد. طبق این ماده:

«دعایی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.»

این قانون از جهات مختلف نسبت به قوانین دیگر عمومیت داشته و قراردادهای غیربانکی، قراردادهای بانکی قبل از تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا و بعد از آن، طلبکاران دارنده چک و غیر آنان، همه را شامل می‌شود.

لازم به یاد آوری است که شورای نگهبان در نامه ۹۳۴۸ مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۴ به دولت وقت جمهوری اسلامی ایران دریافت بهره و خسارت تأخیر تأدیه از خارجیان را مجاز اعلام کرده بود.

در جمع‌بندی قوانین و مقررات ایران درباره خسارت تأدیه می‌توان گفت:

یک. در مواد ۲۲۱ و ۲۲۸ و ۲۳۰ قانون مدنی ایران جبران خسارت تأخیر تأدیه پیش‌بینی شده بود که کماکان به قوت و اعتبار خود باقی است.

دو. با تأیید شورای نگهبان (مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۸) دریافت مبلغی به عنوان جریمه تأخیر تأدیه، در قراردادهای بانکی، در صورتی که به عنوان شرط ضمن عقد، در متن قرارداد آمده باشد، مجاز است؛

سه. مطابق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام (مورخ ۱۳۶۸/۱۰/۵)، بانک‌ها می‌توانند از قراردادهای بانکی سابق بر قانون عملیات بانکداری بدون ربا (که در متن قرارداد آنها جریمه تأخیر نیامده است)، در صورت تأخیر در پرداخت، خسارت تأخیر تأدیه دریافت کنند؛

چهار. مطابق آخرین اصلاح قانون صدور چک (مصوب ۱۳۸۲/۲/۶) دارنده چک می‌تواند بر مبنای نرخ تورم اعلام شده از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، از بدهکار خسارت تأخیر تأدیه بگیرد؛

پنج. طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱) طلبکار می‌تواند به

اندازه نرخ تورم خسارت تأخیر تأدیه دریافت کند مشروط بر این که دین را مطالبه کند و بدهکار با داشتن تمکن امتناع از پرداخت کند و نرخ تورم فاحش باشد؛
شش. مطابق تأییدیه شورای نگهبان (مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۴) جایز است از دولت‌ها، مؤسسات، شرکت‌ها و اشخاص خارجی که برحسب مبانی عقیدتی خود دریافت بهره و خسارت تأخیر تأدیه را ممنوع نمی‌دانند، بهره و خسارت تأخیر تأدیه گرفت. (جلالی، ۱۳۸۹: ۲۶۲-۲۷۵).

نتیجه گیری

بررسی مجموع مقررات و مسائل مربوط به ربا و خسارت تأخیر تادیه، نشان می‌دهد که این دو تفاوت اساسی با یکدیگر دارند، زیرا در ربا، گیرنده با اخذ مقداری مازاد بر اصل طلب، ثروت اندوزی کرده و حاصل تلاش و دسترنج دیگران را به یغما می‌برد و به همین جهت است که در قرآن مجید از آن به ظلم تعبیر شده است.

اما اگر شخصی به دیگری مبلغی قرض دهد، و پس از گذشت مدتی، بر اثر بالا رفتن نرخ تورم، قدرت خرید وام دهنده کاهش یابد، قرض گیرنده ناگزیر باید علاوه بر مبلغ اسمی وامی که اخذ نموده مقداری نیز به وام گیرنده بپردازد به گونه ای که قدرت خرید وام دهنده را به زمان پرداخت وام برگرداند برای مثال:

«سه سال پیش که قیمت یک جفت کفش بیست هزار تومان بود، مبلغ بیست هزار تومان قرض داده شده و پس از گذشت سه سال اکنون قیمت همان کفش چهل هزار تومان است. حال سؤال اساسی این است که مدیون برای برائت ذمه خود چه مبلغی باید به دائن بپردازد تا گفته شود که ادای دین صورت گرفته است».

در پاسخ، اگر ارزش پول را ذاتی تلقی کنیم باید بگوئیم که بعد از سه سال پرداخت بیست هزار تومان برای برائت ذمه بدهکار کافی است. اما اگر ارزش پول را اعتباری و بر مبنای قدرت خرید و رفع احتیاجات قرار دهیم، ناگزیر بدهکار باید مبلغ چهل هزار تومان پرداخت کند. لذا وقتی که بیست هزار تومان قرض گرفته می‌شود در حقیقت قدرت خریدی برابر بیست هزار تومان قرض گرفته شده و موقع ادای بدهی باید همان میزان قدرت خرید را بپردازد هر چند به ظاهر مبلغ بیشتری اسکناس پرداخت شود در غیر اینصورت پرداخت دین صورت نگرفته است.

امروزه یکی از مباحث مطروحه در اقتصاد اسلامی رابطه تورم و قرض می‌باشد، بدین شکل که آیا در صورت وجود تورم در حد فاصل فیما بین اعطای قرض و عودت وجه، دریافت مابه التفاوت ناشی از تورم یاد شده مجاز است؟ برخی از علمای اسلامی معتقدند که در شرایط تورمی باید در دریافت و پرداخت قرض، ارزش حقیقی پول حفظ شود و این مابه التفاوت ربا نیست. بنابراین می‌توان گفت پول وسیله‌ای است که جهت تسهیل مبادلات ابداع شده و علیرغم اختلاف نظرهایی که در این حوزه وجود دارد چنین به نظر می‌رسد که ارزش آن در قدرت خریدی است که از آن بر می‌خیزد و نه در رقمی که روی آن درج گردیده است (تسخیری، ۱۳۷۶: ۲۹۴). ذاتی یا اعتباری بودن پول تأثیری در ماهیت مال بودن آن ندارد اما می‌تواند ما را به این نتیجه رهنمون سازد که اعتباری

بودن پول و نماینده قدرت خرید بودن آن، مثل پول را مثل قدرت خرید می‌داند و نه مثل رقمی که روی آن درج شده است. اگر پذیرفته شود که اسکناس فقط از آن جهت ارزش دارد که نشان گر توان یا قدرت خرید است و خود رقمی که بر روی آن درج شده فاقد ارزش است و با توجه به این که در قرض مثل مال باید برگردانده شود، فلذا جبران کاهش ارزش پول قرض داده شده اضافه و ربا نبوده، بلکه از لوازم اجرایی صحیح عقد قرض و عودت واقعی مال قرض گرفته شده است. در واقع، آنچه که ممنوع و حرام است قرضی است که سودی به دنبال داشته باشد (کل قرض جر نفعا فهو ربا)، در حالی که در اینجا سودی بدست نمی‌آید بلکه ارزش واقعی مبلغ قرض داده شده پرداخت می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶: ۳۰-۳۱؛ کاشانی، ۱۳۶۲: ۹۷).

آری اگر قرض پرداخت شده در قالب طلا و نقره بوده و ارزش ذاتی داشته باشند اخذ مقدار اضافی در مقام ادای دین ربا محسوب شده و ممنوعیت شرعی و قانونی خواهد داشت.

منابع

قرآن کریم.

- باریکلو، علیرضا (۱۳۸۷)، مسئولیت مدنی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- تسخیری، محمدعلی (۱۳۷۶)، نوسانات ارزش پول و تأثیر آن بر سپرده‌های مدت دار، تهران: مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی.
- جابری عربلو، محسن (۱۳۶۲)، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، در باب معاملات، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جلالی، حسن (۱۳۸۹)، بررسی فقهی فروش اقساطی در نظام بانکداری بدون ربا و شبهات آن، رساله دکتری، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- شفائی، محسن (۱۳۴۸)، ربا از نظر دینی و اجتماعی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نقش جهان.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۴۹)، اقتصاد ما، ترجمه عبدالعلی اسپهندی، جلد دوم، تهران: انتشارات برهان.
- عرفانی، محمود (۱۳۶۷)، حقوق تجارت، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- کاشانی، سیدمحمود (۱۳۶۲)، بررسی حقوقی چهارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب شهریور ۱۳۶۲، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات، هشتمین سمینار بانکداری اسلامی، منابع و مصارف در بانکداری اسلامی، مؤسسه عالی بانکداری ایران، تهران.
- مرتضائی، محمد (۱۳۶۵)، آثار اخلاقی فقر از دیدگاه نهج البلاغه، چاپ اول، قم: نشر مؤلف.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مسأله ربا به ضمیمه بیمه، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا.

معین، محمد (۱۳۸۲)، فرهنگ فارسی یک جلدی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مه‌ارت.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، جلد دوم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

مودودی، ابوالاعلی (۱۳۵۸)، اسلام و مشکلات اقتصادی، مسئله ربا و رباخواری، چاپ دوم، ترجمه و نگارش سیده‌ادی خسروشاهی، تهران: انتشار موسسه مطبوعاتی فراهانی.

موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۶)، خسارت تأخیر تادیه از دیدگاه فقهی و حقوقی، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات، هشتمین سمینار بانکداری اسلامی، منابع و مصارف در بانکداری اسلامی، مؤسسه عالی بانکداری ایران.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۵۹)، رساله نوین، مسائل اقتصادی ربا، ترجمه و توضیح از عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، تهران: انتشارات مؤسسه انجام کتاب.

هدایتی، علی‌اصغر و دیگران (۱۳۶۷)، عملیات بانکی داخلی ۲، تخصیص منابع، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز آموزش بانکداری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.